



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در ارث حمل بود و عرض کردیم که اگر حمل حياً متولد شود ارث می برد زیرا بالاخره حمل ولد است و قرآن کریم نیز فرموده: "يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ" و همچنین مشمول أدله ی داله ی بر ارث می باشد منتهی به این ترتیب که وقتی در شکم مادر است باید منتظر بمانیم تا حياً متولد شود و بعد ارث می برد.

روایاتمان دو دسته بودند؛ دسته اول می گفتند بعد از تولد باید استهلال کند و إلا ارث نمی برد که این قول عامه بود که برای استهلال موضوعیت قائلند و دسته دوم اخباری بودند که می گفتند همینقدر که مشخص شود زنده است کافی می باشد از این جهت ما قید استهلال را قید احترازی نمی دانیم بلکه قید غالبی می دانیم که نمی تواند مطلق را مقید کند.

عرض کردیم باید احتیاطاً سهم دو مذکر را برای حمل کنار بگذارند تا بعدا جنسیتش مشخص شود اما امام رضوان الله علیه فرمودند اگر عن علم با آلات و ابزاری بتوانند جنسیت حمل داخل شکم مادر را تشخیص دهند در اینصورت مطلب روشن است و اشکالی هم ندارد.

صاحب جواهر فرعی را مطرح کرده و فرموده وقتی که حمل در شکم مادر است تا اینکه حياً متولد بشود آیا از همان موقع مالک آن مالی که برای او کنار گذاشته و همچنین نمائات آن می باشد یا از آن وقتی که حياً به دنیا آمد مالک مال و نمائات آن می شود؟ از ظاهر کلام ایشان اینطور فهمیده می شود که وقتی متولد شد مالک می شود که اگر اینطور باشد این سوال مطرح

می شود که نمائات مال در طول مدتی که در شکم مادرش بوده متعلق به کیست؟ ظاهر أدله این است که شارع اینطور اعتبار کرده که مال و نمائاتش از اول متعلق به حمل بوده منتهی ملکاً متزلزلاً و تنزل از جهت زنده به دنیا آمدن و عدم زنده به دنیا آمدنش می باشد و اما بعدا که حياً به دنیا آمد کشف می شود که مال از اول انعقاد نطفه برای حمل بوده منتهی ملکاً متزلزلاً و بعدا که حياً به دنیا آمده تنجز پیدا کرده و این اشکالی هم ندارد زیرا اعتبار شارع می باشد و ظاهر روایاتمان نیز همین است مثل الحاق اجازه در بیع فضولی، خب و اما این بحث ظاهراً تمام شد و دیگر مطلب خاصی ندارد البته در مفتاح الکرامه فروعاً دیگری نیز بیان شده که مراجعه و مطالعه کنید.

خب و اما شیخ طوسی در خلاف فرمود وقتی حمل بعد از تولد تحرک نکرد ارث نمی برد و باید بر او نماز میت خوانده شود، محمد جواد مغنیه در کتاب "الفقه علی المذاهب الخمسة" در این رابطه اینطور گفته شده: «اختلفوا في الصلاة على الطفل، فقال الشافعية والمالكية: يُصَلَّى عليه إذا صرخ واستهل حين الولادة، أي أنّ حكم الصلاة حكم الميراث.

وقال الحنابلة والحنفية: يُصَلَّى عليه إذا تم له في بطن أمه أربعة أشهر. وقال الإمامية: لا تجب الصلاة على اطفال المسلمين إلا بعد بلوغهم ست سنين، وتستحب على كل من كان دون هذه السن.»^۱

خب و اما بحث دیگر این است که اگر کسی مفقود شده مثلاً مسافرت کرده و مدت زیادی گذشته و برنگشته در اینصورت برای تقسیم اموالش چه مقدار باید صبر کنیم؟ چند قول در اینجا وجود دارد، این

^۱ الفقه علی المذاهب الخمسة، محمد جواد مغنیه، ص ۵۹.

مسئله در تحریر الوسيلة نبود ولی عبارت شرایع را می خوانیم تا مطلب روشن شود: «الثانی الغائب غیبة منقطعة، لا یورث حتی یتحقق موته أو تنقضي مدة لا یمیش مثله إليها غالباً، فیحکم (حاکم شرع) لورثته الموجودین فی وقت الحکم، و قیل یورث بعد انقضاء عشر سنین من غیبتة، و قیل یدفع ماله إلى وارثه المملی (جمع ملاً به معنای انسان غنی و ثروتمند که اگر بعداً برگشت بتوانیم مال را از او پس بگیریم) و الأول أولى.»^۲

یکی از کتابهایی که خیلی خوب باید مطالعه کنیم "جامع الشتاة" میرزای قمی می باشد که در مورد این مسئله اینطور فرموده: «مفقود الخبر را باید به اطلاع مجتهد عادل چهار سال در چهار جانب تفحص از او کرد. هر گاه هیچ خبری نشد اموال او را میانۀ ورثه قسمت میکنند. و مادامی که غایب است و خبر از او نرسیده، ولی او حاکم شرع است. یعنی مجتهد عادل مال او را باید به دست امینی بدهد که محافظت کند بر سبیل مصلحت. و منافع آن را ضبط کند تا خبری از او برسد یا از عمر او آن قدر بگذرد که در عادت آن زمان غالباً کسی بیش از آن عمر نمکند.

آن وقت ما بین وراثت قسمت میکنند. و عمر عادی را بعضی تحدید کرده اند به صد و بیست سال. و دور نیست که صد سال هم کافی باشد.

و اگر دسترس به مجتهد عادل نباشد عدول مؤمنین مال غایب را ضبط کنند و به هر کی امین دانند بسپارند»^۳.

خب و اما روایات مربوط به این مسئله را إن شاء الله فردا می خوانیم. ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطاهرین

^۲ شرایع، محقق حلی، ج ۴، ص ۱۰، ط اسماعیلیان.

^۳ جامع الشتات، میرزای قمی، ج ۲، ص ۴۹۰.